بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع دل نوشته : ایران حسین تا ابد پیروز است

ایران، ای سرزمین عاشقان، ای خاکِ خون‌چکان از رگ‌های غیرت، ای دیارِ دل‌های سوخته در آتش عشق به حقیقت! تو را چه بنامم که نامت در کلام نگنجد؟ تو را چه بخوانم که عظمتت در واژه‌ها محصور نشود؟ تو ایرانِ حسینی، تو خاکِ کربلایی، تو سرزمینِ عاشوراییانی که با خونشان، نام حسین را بر تارک تاریخ جاودانه کردند.

ایران من، ای دیارِ مردان و زنانی که در راه حق، جان خویش را چون شمعی برافروختند و سوختند تا نور حقیقت خاموش نشود! تو را با نام حسین می‌شناسند، با نام آن بزرگ‌مردی که در صحرای تفتیده‌ی کربلا، با خون سرخش، معنای آزادگی را به عالم آموخت. حسین، آن نامی که چون ذکرِ مقدس، بر لب‌های عاشقان جاری است و قلب‌ها را به تپش وا می‌دارد. حسین، آن راهی که هرگز پایان نمی‌یابد، آن پرچمی که هرگز فرو نمی‌افتد، آن ندایی که تا ابد در گوش جان‌ها طنین‌انداز است: «هیهات منّا الذلة».

ایرانِ من، تو از آن روز که در دامان خود، فرزندان حسینی را پروراندی، عهدی بستی با خدای عشق، با خدای شهادت، با خدای عزت. تو سرزمینِ مردانی چون همت و باکری و چمرانی، سرزمینِ زنانی چون دایه‌های عاشورایی که فرزندانشان را به عشق حسین به میدان فرستادند. تو سرزمینِ مادرانی هستی که با اشک و دعا، لالایی شهادت برای فرزندانشان خواندند و تو سرزمینِ پدرانی که با غرور، پیشانی‌بندِ «یا حسین» بر جبین فرزندانشان بستند.

ایرانِ حسین، تو را چه باک از طوفان‌های زمانه؟ تو را چه هراس از تیغ‌های زهرآلود دشمنان؟ تو که در هر پیچ و خم تاریخ، با خون فرزندانت، راه را روشن کرده‌ای. تو که در برابر هر یزیدی، حسینی ایستاده‌ای و در برابر هر شمری، عباسی قد کشیده‌ای. تو را چه نیاز به تعریف و تمجید دنیا؟ تو خود، دنیایی از عزت و شرفی. تو خود، آیینه‌ی تمام‌نمای کربلایی، که در آن، حقیقت به خون نشسته است.

ای خاک مقدس، ای ایرانِ عاشورایی! تو را دیده‌ام در لحظه‌های سخت، در روزهایی که دشمن، با تمام قوایش، کمر به نابودیت بسته بود. دیده‌ام چگونه فرزندانت، با دست‌های خالی، اما دل‌هایی پر از ایمان، در برابر زر و زور و تزویر ایستادند. دیده‌ام چگونه در خرمشهر، در سوسنگرد، در هویزه، در فاو و شلمچه، حماسه‌ها آفریدند که قلم از نوشتنش عاجز است. دیده‌ام چگونه در کوچه‌های شهر، در شب‌های تار، در روزهایی که بمب‌ها بر سرت می‌بارید، تو همچنان ایستاده بودی، با سری برافراشته، با دلی امیدوار، با ایمانی راسخ.

حسین، نام تو را زنده نگه داشت، ای ایران! حسین، روح تو را جلا داد، ای سرزمین! تو با نام او، در برابر هر طاغوتی قیام کردی. تو با ذکر او، در برابر هر ظلمی ایستادی. تو با یاد او، از خاکستر جنگ برخاستی و چون ققنوسی، دوباره بال گشودی. ایرانِ حسین، تو پیروزِ ابدی میدان‌های جهاد و شهادتی. تو آن سرزمینی که هرگز به زانو درنیامده‌ای، هرگز سر خم نکرده‌ای، هرگز به ذلت تن نداده‌ای.

ای ایران، ای دیارِ عاشقانِ حسینی! تو را می‌بینم که همچنان در راه او گام برمی‌داری. تو را می‌بینم که در برابر هر فتنه‌ای، چون کوه استوار ایستاده‌ای. تو را می‌بینم که با هر قطره خونی که از فرزندانت بر خاک می‌ریزد، عهدت را با حسین تازه می‌کنی. تو را می‌بینم که در برابر هر توطئه‌ای، در برابر هر دشمنی، در برابر هر تاریکی، فریاد می‌زنی: «حسین تا ابد پیروز است!»

و این پیروزی، نه پیروزی خاک است، نه پیروزی مرز، نه پیروزی قدرت. این پیروزیِ روح است، پیروزیِ ایمان است، پیروزیِ عشق است. این پیروزیِ حسینی است که در قلب‌های عاشقانش جاودانه شده است. ایرانِ من، تو تا ابد حسینی خواهی ماند، و تا ابد، با نام حسین، پیروز خواهی بود.

ای خدای حسین! ای خدای عاشورا! ای خدای شهادت! ایران ما را در راه حسین، استوار بدار. قلب‌های ما را به نور عشق او روشن کن. گام‌های ما را در مسیر او ثابت نگه دار. و نام حسین را تا ابد بر لب‌های ما جاری ساز، که ایرانِ حسین، تا ابد پیروز است!

والسلام علی من اتبع الهدی

محمد مهدی قارئی